

چاپ جدید گفتگو با تاریخ نورالدین کیانوری

## خدمت و خیانت

### در کابینه مصدق جمع شده بود

گریز از تظاهرات مشترک ۳۰ تیر ۱۳۳۱ سرود کودتا را  
یاد امریکا وانگلیس داد و ۲۸ مرداد از درون آن بیرون آمد

**س:** «جبهه ملی» را به عنوان مجموعه ای که دارای ایدئولوژی ناسیونالیسم بوده و آزادی طلب و ملی است، مطرح می کنند. در «جبهه ملی» از «حزب زحمتکشان» گرفته تا «حزب ملت ایران» و حتی «پان ایرانیست» هم حضور داشتند.

**کیانوری:** در این جبهه، گروهی که واقعا میهن پرست و دشمن امپریالیسم بودند، جناح حزب ایرانی ها بودند، یعنی امثال فروهر. غیر از اینها مورد دیگری وجود نداشت.

**س:** در این جبهه «نیروی سوم»، «حزب زحمتکشان» و «خدایرستان سوسیالیست» هم بودند.

**کیانوری:** حزب ایران از آنها جدا شد و نخست یک حزب ملی- مذهبی را ایجاد کرد. بخشی از حزب زحمتکشان ملت ایران هم که دارو دسته ملکی بود، ملی گرا و وطن پرست بودند؛ منتهی اشتباهات بزرگی در رهبری داشتند. انور خامه ای در بین اینها نبود. از وقتی انشعاب کردند، انور خامه ای در این جریان نبود. انور خامه ای روزنامه ای به نام «مجار» و یک گروه صد نفری داشت که در ۲۸ مرداد تمام کرد و رفت و دیگر در هیچ فعالیت سیاسی شرکت نکرد.

**س:** یعنی بعد از ۲۸ مرداد تا انقلاب سال ۵۷ از بین رفت؟

**کیانوری:** "بله؛ تا بعد از این که از اروپا برگشت، اصلا در سیاست دخالتی نداشت. ملکی و یارانش هم در نتیجه اشتباهات او، تحلیل می رفتند. جناح مظفر بقایی هم جناح چاقوکش ها بود و نیرویی نداشت. تمام نیروی ملکی هنگام جدایی، عشقی چاقوکش، شعبان بی مخ و چند نفر دیگری از این دسته بودند.

**س:** مکی و بقیه چه؟

**کیانوری:** مکی جزو نیروی آنها نبود. او برای خودش فعالیت می کرد. مطلقا. نخست وزیری را هم می خواست و به هیچ چیز دیگری راضی نمی شد. آن هم نخست وزیری مطلق العنان.

**س:** آیا می توانیم دولت دکتر مصدق را دولت «جبهه ملی» بدانیم؟

**کیانوری:** دولت دکتر مصدق عبارت بود از دولتی متشکل از نیروهای ملی- بعضی ها به نام جبهه ملی و بعضی ها بدون نام جبهه ملی- که از او پشتیبانی می کردند. نمی توان آن را دولت جبهه ملی خواند. جبهه ملی بعد از سال ۳۲ شکل منسجم تری به خود می گیرد. یعنی دیگر آن ترکیب اولیه را ندارد. فقط نیروهای واقعا ملی گرا در آن عضویت دارند. به علاوه نیروهائی مثل مهندس حسیبی، حسن نزیه و حاج سید جوادی، دیگر در ترکیب آن شرکت ندارند. اینها در دوران مصدق، جزو هوادارانش بودند، چون در آن زمان جبهه ملی تشکیلاتی نداشت. اما بعد از سال ۱۳۳۲، جبهه ملی منسجم شد.

**س:** آیا انگلیسی ها یا دربار به صورت مرئی یا نامرئی در «جبهه ملی» نفوذ داشتند؟  
**کیانوری:** در دولت مصدق خیال نمی کنم عنصری به نام عامل انگلیس در جبهه ملی وجود داشته باشد. ولی از وزرای دولت مصدق کسانی بودند که بلافاصله بعد از ۲۸ مرداد جزو مقام های حاکمه شدند.

**س:** مثلاً علی امینی که در دولت مصدق وزیر بود.  
**کیانوری:** علی امینی یک دوره وزیر بود. علی امینی که تکلیفش معلوم است؛ او به همه جای دنیا وصل بود. امثال دکتر عالمی و عبدالفتاح که عامل انگلیسی ها بودند و دیگرانی مثل او که بلافاصله بعد از ۳۲ جزو وزرا شدند. انگلیس در میان دولت دکتر مصدق نیروهایی داشت. این یکی از نواقص کار دکتر مصدق است. مثلاً در مورد انتخاب سرتیپ ریاحی به عنوان رئیس ستاد ارتش، از افرادی مثل زیرک زاده از حزب ایران به او فشار می آوردند تا ریاحی را انتخاب کند، چون ریاحی با اعضای حزب ایران در فرانسه تحصیل کرده بود. در حالی که او با افسران میهن پرستی چون **افشار طوس** قابل مقایسه نبود. البته چون مصدق جنبه های مثبت زیادی داشت از این بابت ما به خودمان اجازه می دهیم که نقاط منفی او را نیز بازگو کنیم. مثلاً بستگانش را به مصادری نشانده بود. مثل متین دفتری که او را به عضویت شورای امنیت درآورده بود. متین دفتری را همه می شناسند؛ او آدم بسیار بدی بود. یا افراد دیگری مثل سرتیپ دفتری یا سرگرد خسروانی که جزو کودتای ها شدند.

**س:** با تشکیل «جبهه ملی» بخشی از روشنفکران یا کسانی که به «حزب توده ایران» آورده بودند، همه جذب «جبهه ملی» شدند، بخصوص در محیط دانشگاهی. البته بعد از سال ۳۲ هم امثال بیژن جزنی و مصطفی شجاعیان که در «سازمان جوانان حزب» بودند، به «جبهه ملی» گرایش بیشتری داشتند تا «حزب توده ایران».

**کیانوری:** من خیال می کنم بیشتر اینها مستقل شدند نه اینکه به جبهه ملی کشیده شدند. آن عده از جوان هایی که به حزب توده ایران تمایل پیدا می کردند، تمایل دیگری نیز داشتند، یعنی کمک به مردم زحمتکش. این تمایل در درونشان بود. این تمایل در جبهه ملی نبود. در جبهه ملی اصلاً مسأله طبقات مطرح نبود، بلکه طرفدار سلطنت بود. یعنی همه جوان هایی که مخالف سلطنت و مخالف شاه بودند، طرفدار طبقات زحمتکش و علاقمند به مردم بودند. چون این یک ایدئولوژی جهانی بود. این ایدئولوژی را حزب توده ایران خلق کرده بود. حتی حزب ایران هم اسم خود را سوسیالیست گذاشت.

در سالگرد سی ام تیر، حزب توده ایران پیشنهاد یک تظاهرات مشترک را داد که خلیل ملکی نگذاشت. دکتر سنجابی در خاطراتش می نویسد که او پاهایش را کرد توی یک کفش که ما حاضر نیستیم تظاهرات مشترک برپا شود. نتیجه این شد که صبح حزب توده ایران تظاهرات بکند و بعد از ظهر هم جبهه ملی.

دکتر صدیقی نوشته که اصلاً **کودتا** با همین تظاهرات انجام می شد. صبح، تظاهرات عظیم توده ایها با تشکیلات فوق العاده منظم انجام شد. امریکایی ها ارزیابی کردند که [اگر روند به همین شکل باشد]، اینجا دست توده ایها می افتد. انگلیسی ها هم از همین جریان استفاده عجیبی کردند. در حالی که ما اصرار زیادی داشتیم که تظاهرات مشترک به نفع مصدق برگزار شود. حتی هیچ مخالفتی هم در حزب با این قضیه صورت نگرفت، فقط خلیل و دار و دشته اش مخالف بودند. بعد هم خلیل ملکی با دکتر مصدق صحبت می کند که چرا آبروی ما را می برید. طرفداران شما همین ها هستند. کم یا زیاد- طرفدار واقعی شما هستند، چرا توده ایها را داخل می کنید؟

دکتر مصدق می گوید که آنها هم علاقمند بودند که در تظاهرات شرکت کنند. چه کارشان بکنم. می گوید اینها را باید حبسشان کنید، اینها جایشان در زندان است. دکتر مصدق می گوید

ما برای اینکه عده ای را بگیریم و زندانی کنیم دلیل قضایی نداریم. این آدم آنقدر خود پسند و خودخواه بوده و درد داشته، این حرفها را می زده است.

**س:** شاید این کار بر اثر تندروی های «حزب توده ایران» نسبت به خلیل ملکی باشد؟ بعضی ها می گویند از وقتی که رادیو مسکو او را مرتد اعلام کرد، او به نوعی عناد و کینه تیزی افتاد و از سوسیالیسم خارج شد.

**کیانوری:** البته حزب توده ایران هم تندروی هایی داشته است؛ تردیدی ندارم. ولی عده زیادی از منشعبین هم از ملکی جدا شدند، مثل مهندس زاوش، مهندس زنجانی و... عده فوق العاده کمی باقی ماندند با یک کینه غیر قابل تصور و رفتند با بقایای همدست شدند تا حزب توده ایران را بکوبند. بقایای که جزو کثیف ترین انسانها به لحاظ شخصی و اخلاقی بود- آل احمد می گوید که روزی در خیابان می گذشتم یکی از کسانی را که با هم خیلی هم دوست بودیم، دیدم- ظاهرا جهانبگلو را دیده بود- اما او حاضر نبود جواب سلام را بدهد و رویش را به طرف دیگر کرد و رفت.

این افراد پایین دیگر هیچ کدامشان در رهبری نبودند. این کینه در خود آنها هم اثر کرده بود. ملکی در کتابش می نویسد که من حالا به این نتیجه می رسم که می بایستی نسبت به شوروی و حزب توده ایران رفتار دیگری توأم با سعه صدر می داشتیم و آن اقدام را نمی کردیم. خود او هم احساس می کند که چقدر این خشونت و کینه تیزی تأثیر داشته است.

**س:** خود همین ها را هم به عنوان کمونیست در «جبهه ملی» نمی پذیرند، در جبهه ملی دوم هم نمی پذیرند.

**کیانوری:** به نظر من نقش اساسی در نپذیرفتن اینها در جبهه ملی دوم را حجازی و فرد دیگری بازی کردند. اینها نبض جبهه ملی دوم را به دست گرفته بودند زیرا تنها این دو نفر بودند که مطالب سیاسی را تهیه می کردند. آقایان صالحی و سنجابی این کارها را نمی کردند. آنها گاهی اوقات نطق می کردند. روزنامه «راه مصدق» را اینها چاپ می کردند. اینها مانع پذیرش ملکی شدند و مصدق به آنها ایراد گرفت و گفت که چرا او را نمی پذیرند. او هم سازمانی دارد، و جبهه که حزب نیست و می توانستند آنها را هم به پذیرند، والا آقای صالحی و آقای دکتر سنجابی مخالفت خاصی با خلیل ملکی نداشتند.

**س:** دستاورد «جبهه ملی» چه بود؟

**کیانوری:** مهمترین دستاورد جبهه ملی، حضور افرادی مثل مهندس حسینی، دکتر شایگان، مهندس زیرک زاده، الهیار صالح و... که از شخصیت های شناخته شده در محیط روشنفکری ایران بودند و هیچ نقطه منفی در زندگی آنها نبوده است، بود. آنها با اعتبار و با آبرو بودند و نه دزد، حتی جزو مقام های حاکمه دوران رضاخان هم نبودند. لذا با شخصیت خودشان به دولت دکتر مصدق اعتبار داده بودند. حتی دکتر فاطمی نیز در مصاحبه ای که پس از سی تیر با او انجام داده اند، می گوید: «شما بدانید همه نیروهای مردمی که از جبهه ملی و دولت حمایت می کنند، در مقابل نیروی حزب توده ایران، بسیار ناچیز است.» حتی نهضت مقاومت ملی هم نتوانست برای خودش یک چاپخانه دست و پا کند. روزنامه آنها به صورت پلی کپی منتشر می شد. توان آنها فوق العاده ضعیف بود.

این نشان می دهد که دولت دکتر مصدق در روزهای آخر عمرش به علت عدم رضایت مردم از وضعیت زندگیشان و به علت عدم رضایت بازاری ها از وضع اقتصاد پایه مردمی اش را از دست داد.